

استفاده بدون جهت در فقه اسلامی و حقوق تطبیقی

دکتر سید محمد علی یثربی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران (پردیس قم)

(تاریخ دریافت ۸۵/۳/۹، تاریخ پذیرش ۸۵/۶/۲۹)

چکیده

قواعد حقوقی دارای مبانی عام عقلایی هستند که در نظام‌های حقوقی مختلف وجود دارند. قاعده «استفاده بدون جهت» یکی از موجبات ضمان قهری در حقوق فرانسه است. قاعده مذکور با اختلاف برداشت در معنای جهت و سبب در فقه اسلامی نیز وجود دارد. عدم آشنایی با فقه اسلامی سبب توهم عدم وجود چنین قاعده‌ای نیز در فقه اسلامی شده است. مواد مربوطه به موضوع این قاعده در قانون مدنی نیز از فقه اسلامی اخذ شده است. مقاله پیش رو با دو قید اختصار و استدلال معنا و مبانی و بعضی موارد این قاعده را در دو نظام حقوقی فرانسه و فقه اسلامی مورد مطالعه قرار داده و ضمن تأکید بر وجود چنین قاعده‌ای در فقه اسلامی، مواد مربوطه به محتوای این قاعده در قانون مدنی را نیز برگرفته از فقه اسلامی برشمرده است.

واژگان کلیدی:

استفاده بدون جهت، ضمان ید، فقه اسلامی، حقوق تطبیقی.

مقدمه

نظام حقوقی در جمهوری اسلامی با توجه به اصل ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی نظامی فقه محور است. گرچه قانون مدنی در بدو تدوین بر اساس نظر مشهور فقها به رشته تحریر درآمده است، بازنگری موادی که شائبه اتخاذ مستقیم از حقوق فرانسه و احياناً وجود تنافی با فقه اسلامی در آن می‌رود، یک کار علمی و ضرورتی قانونی است. این مقاله به یکی از موارد مذکور پرداخته است. اصل وجود قاعده «دارا شدن غیر عادلانه» یا «استفاده بدون جهت» را در فقه اسلامی با ذکر مبانی موارد به اثبات رسانده و در مقایسه‌ای مستدل عناصر مواد مربوطه در قانون مدنی را با محتوای قاعده در فقه اسلامی و حقوق فرانسه در ترازوی سنجش و داوری قرار داده و بالاخره به مطابقت مواد مربوطه با فقه اسلامی رسیده است.

مدخل

«استفاده بلاجهت»^۱ که در فارسی گاهی از آن به «دارا شدن غیر عادلانه» تعبیر می‌شود، چیست؟

استفاده بلاجهت آن است که شخصی بدون یک علت قانونی یا قراردادی صحیح به زیان دیگری دارا شود.

در این صورت بر طبق عدالت و انصاف و حسب قاعده‌ای عام که در اکثر کشورها پذیرفته شده است، استفاده کننده باید عین مالی را که از این طریق به دست آورده است، یا بدل آن را به زیان دیده برگرداند.

اصطلاح دیگری که در این باب در حقوق انگلیس و آمریکا به کار می‌رود (Quantum Meruit) است که در لغت به معنای «میزان سزاواری» است که تحت این عنوان قصد در مسؤولیت به موجب شبه عقد را توصیف می‌کنند (صفایی، ۱۳۶۵، ش، ص ۲).

گفتنی است: استفاده بلاجهت را از موارد شبه عقد^۲ و بنا به تعریف و تعبیری مترادف آن شمرده‌اند و در آخر این که نظام‌های حقوقی که مسؤولیت مدنی را مبتنی بر تقصیر

می‌دانند، نمی‌توانند استفاده بلاجهت را از موارد مسؤولیت مدنی برشمرند. علاوه بر آن در مسؤولیت مدنی تمامی خسارات باید جبران شود، در حالی که در استفاده بلاجهت استفاده کننده فقط تا حدی که به دارایی او افزوده شود، ضامن است (همان)

در عین حال گاهی از باب تسامح یا به کار بردن مسؤولیت به معنای عام، این اصطلاح را در مورد استفاده بلاجهت به کار می‌برند. کسانی معتقدند که قانون مدنی ایران در مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷ که به الزامات خارج از قرارداد اختصاص دارد، در مواد ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۰۲، ۳۰۱ از این قاعده استفاده کرده است؛ چنان‌که مبنای ماده ۳۱۹ قانون تجارت ایران نیز همین قاعده است.

یکی از حقوق‌دانان برجسته عرب^۱ مدعی شده است که «ان الفقه الاسلامی لا یعترف بالاثراء بلاسبب کقاعده عامه».

شاید تأثیرپذیری از این نظر یا عدم توجه درست آن باعث شده است که بعضی از حقوق‌دانان ما (که تحلیل‌های حقوقی مقارنه‌ای با حقوق غرب را در اکثر تألیفاتشان از این مؤلف محترم اخذ نموده‌اند) نیز اصالت فقهی مواد مربوط به این باب از قانون مدنی ایران را منکر شوند و با زحمت زیاد و تکلف آشکار به انحای مختلف مواد مربوطه را به طور مستقیم برگرفته از حقوق فرانسه بدانند. در این مقاله ضمن ملاحظه نظریه آقای دکتر سنه‌وری صحت و سقم آن را بررسی نموده و مواد مربوط در قانون مدنی را در ترازوی منطقی آزاد و عقل خداداد از نظر تطابق با فقه یا قانون مدنی فرانسه سنجیده و متواضعانه داوری می‌کنیم.

تفاوت تعریف سبب در فقه و حقوق خارجی

حسب تحقیق فقیه فرزانه مرحوم شیخ محمدجواد مغنیه جبل عاملی، فقه اسلامی معترف به قاعده «اثرای بلاسبب» بوده و آنرا موجب ضمان می‌داند؛ لکن با این قاعده در محدوده معنای سبب اختلاف دارند (الامین، حسن، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳).

۱. فقه اسلامی به استفاده بدون جهت به عنوان یک قاعده عمومی اعتراف ندارد (استاد سنه‌وری، به نقل از دائرة- المعارف اسلامی شیعی، مقاله‌ی استاد محمد جواد مغنیه).

شاید منظور دکتر سنه‌وری از این که فقه اسلامی به عنوان یک قاعده عام اثرای بلاسبب را نمی‌پذیرد، به همین معنا باشد که سبب را آن‌طور که در «استفاده بلاجهت و سبب» معنا می‌شود مورد موافقت قرار ندهد؛ و آلا فقه اسلامی به محتوای قاعده اعتراف دارد و آنرا موجب ضمان می‌داند؛ اگر چه با تعبیر اثرای بلاسبب یا دارا شدن غیر عادلانه و استفاده بدون جهت نباشد.

به این بیان که فقه اسلامی با قانون فرانسه در دارایی شخص یا کم شدن دارایی دیگری بدون سبب قانونی و لزوم رد آن همراه است.

همچنین در این که اگر استفاده با رضایت طرفین و قرار بین آن‌ها باشد، هیچ رجوع و رد ندارد، فقه اسلامی و قانون فرانسه دارای یک نظرند.

نهایت این که قاعده فرانسوی، فرد فضول را برای آنچه هزینه نموده است، صاحب حق رجوع می‌داند؛ ولی فقه اسلامی برای فضول از این جهت حقی قائل نیست؛ چون او را متبرع می‌شناسد، اگر چه قصد تبرع نکرده باشد؛ مگر موردی که انسان برای نجات و حفظ جان دیگری با قصد رجوع بعدی هزینه کند؛ اما اگر برای نجات خویش هزینه کند و اتفاقاً از قبل آن دیگری نجات یابد، حق رجوع به او را ندارد.

کما این که اگر جمعی که در کشتی مشرف به غرق شدن باشند و یک نفر از سرنشینان متاع خود را برای نجات خویش در دریا رها کند، در نتیجه کشتی سالم بماند، حقی برای رها کننده متاع در رجوع به دیگران نیست: «لا نه ساع لتخلیص نفسه و مؤدی واجباً علیه و إن حصل بذلک تخلیص غیره فلا یرجع علیه؛ چون برای رهایی خویش اقدام به رها کردن متاع خود نموده؛ ولی در ضمن آن نجات دیگری حاصل شده است؛ لذا حق رجوع به دیگری را ندارد» (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۷).

قاعده و قانون مدنی

اکنون مواد مربوط را از جهت اصالت فقهی یا اتخاذ مستقیم از حقوق فرانسوی بررسی می‌کنیم:

ماده ۳۰۱ ق.م.دکسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده دریافت نماید، ملزم است آن را به مالک تسلیم نماید.»
 ظاهر این ماده با عبارت ماده ۱۳۷۶ ق.م.فرانسه دارای وحدت موضوع و قابل مقایسه است. مفاد ماده بر قاعده ضمان ید: «علی الید ما اخذت حتی تودیبه، مستدرک الوسایل» (کتاب غضب، باب ج ۴) فقه اسلامی تطبیق می‌کند. تشابه ظاهری موجب شده که برخی نویسندگان این ماده و مواد مرتبط به آن را ناشی از قاعده دارا شدن غیر عادلانه بدانند؛ لکن گروهی دیگر این مواد را با قاعده ضمان ید سازگارتر و قابل تطبیق می‌دانند. (ره پیک، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۰).

این دو قاعده را از نظر می‌گذرانیم و به سنجش و داوری می‌پردازیم:
 قاعده دارا شدن غیر عادلانه دارای سه عنصر دارا شدن کم شدن، دارایی شخص دیگر و بالاخره دارا شدن بدون مجوز قانونی است. با جمع شدن عناصر سه گانه مزبور اگر کسی منفعتی را به دلیل اشتباه ناشی از عدم روشن بودن واقعیت به دیگری اعطا نماید، استحقاق استرداد آن را خواهد داشت.

تعریف قاعده ضمان ید

مبنای این قاعده حدیث مشهور نبوی: «علی الید ما اخذت حتی تودیبه» می‌باشد. مستفاد از این حدیث این است:

هرگاه مالی به صورت قهری و جبری یا بدون اجازه مالک مال یا بدون اجازه شرعی و قانونی در تصرف شخص واقع شود، عهده و ذمه متصرف مشغول به وجود اعتباری مال خواهد شد و تنها با ادای آن از عهده خارج می‌شود و خروج از عهده با پرداختن عین مال مأخوذ و در صورت تعذر، دفع مثل عرفی آن و اگر قیمی بود با پرداخت قیمت آن، خسارات جبران خواهد شد. مراد از «ید» استیلائی عرفی است خواه مقبوض به «ید» باشد یا نباشد.

قانون، قاعده و فقه اسلامی و حقوق خارجی

عبارت «مستحق نبوده است» در ماده ۳۰۱ ق.م. تمام شقوق بلاجهت و غیر عادلانه و غیر قانونی استفاده را شامل می‌شود؛ زیرا در صورتی شخص مستحق تصرف در شیء است که این تصرف بر اسباب صحیح شرعی و قانونی یعنی اذن مالک یا قانونگذار محقق شده باشد.

ظاهر ماده مذکور تنها حکم تکلیفی یعنی الزام به جبران را در بردارد؛ اما مستند ماده و دقت در کلمه الزام این ابهام را بر می‌دارد و با توجه به جهات سه گانه زیر، دیدگاه تحقیقی نسبت به تطبیق این ماده با دو مبنای مذکور روشن خواهد شد:

الف) عنصر اصلی قاعده اول افزایش و کاهش دارایی است؛ اما مرکز قاعده دوم استیلا بر مال غیر می‌باشد.

قانون مدنی منافع غیر مستوفات را با این که در ملک متصرف وارد نشده است، مضمونه می‌داند (مواد ۳۰۳ و ۳۲۰ ق.م.).

ب) استعمال کلماتی مثل «اخذ کرده»، دریافت کنده و عدم به کارگیری اصطلاح دارا شدن غیر عادلانه.

ج) تلقی بحث ضمان قهری به عنوان فروع مبحث «علی الید» در فقه و فصل کلیات به عنوان مقدمه برای فروع قانونی بعدی در قانون مدنی.

د) قرار گرفتن موضوع تحت عنوان ضمان قهری و الزامات خارج از قرارداد و نه به عنوان تعهدات شبه قراردادی که مبنای این قاعده در حقوق رومی ژرمنی است.

ماده ۳۰۲ ق.م: «اگر کسی اشتبهاً خود را مدیون می‌دانست که آن دین را ادا کند، حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است، استرداد نماید».

عبارت این ماده با قسمت اول ماده ۱۳۷۷ ق.م. فرانسه مشابه است؛ لکن مفاد ماده با قاعده‌ی ایقای ناروا و ضمان ید قابل توجیه است (ره پیک، ۱۳۷۳، ص ۱۱۴).

در ماده ۳۰۳ ق.م می‌خوانیم:

«کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است، ضامن عین و منافع آن است؛ اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل».

ماده مذکور استیفای غیر استحقاقی را موجب ضمان عین و منافع می‌داند. این ماده حکم وضعی قاعده‌ی ضمان ید را بیان می‌کند. در این ماده بین عالم و جاهل و منافع مستوفات و غیر مستوفات تفاوتی وجود ندارد به این توضیح که:

بحث استرداد عین مورد اختلاف نیست؛ اما در مورد منافع، چنانچه منافع مستوفات باشد، یعنی مورد استفاده متصرف واقع شده باشد، بدون شک شخص ضامن منافع می‌باشد. در مورد منافع غیر مستوفات در تصرف جاهلانه و غیر غاصبانه نیز به شهادت شیخ انصاری در «مکاسب» مشهور او را ضامن می‌دانند:

«اما المنفعة الفاتئة بغیر استیفاء فالمشهور فیها ایضا الضمان» (شیخ انصاری، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹۲ و ره پیک، ۱۳۷۳، ص ۱۶).

برخی از حقوقدانان منافع غیر مستوفات را مشمول ضمان ندانسته و برخی دیگر تحت شرایطی این نظریه را پذیرفته‌اند (گرجی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۵؛ امامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۵۷ و محقق داماد، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۴).

قانون مدنی و منافع غیر مستوفات

لیکن به نظر می‌رسد قانون مدنی به ادله زیر از نظر مشهور پیروی نموده است:

۱. منافع تابع عین است و از همان ابتدای تصرف عین و به تبع آن، منافع مورد ضمان می‌باشد؛
 ۲. اطلاق لفظ منافع در ماده ۳۰۳ ق.م شامل منافع مستوفات و غیر مستوفات می‌شود؛
 ۳. حکم ماده ۳۰۳ ق.م بین عالم و جاهل مشترک است و ماده ۳۲۰ را ضامن می‌شمرد.
 ۴. به طور کلی تفسیر قانون مدنی محمول بر نظر مشهور فقهاست.
- قابل ذکر است که در بین چند منفعت، منافع متعارف ملاک ضمان است و چنانچه در بین منافع، چندین منفعت دارای ارزش‌های متفاوت وجود داشته باشند، ظاهراً متصرف ضمان منافع پرازش تر باشد (علامه بجنوردی، بی تا، ج ۴، ص ۵۵ و خمینی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۷۹).

بحث تطبیقی (۱) :

این ماده با مواد ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ ق.م فرانسه از نظر موضوعی تشابه دارد، با این تفاوت که اصل حسن نیت پذیرفته شده و برخی از مسؤولیت‌ها منوط عدم حسن نیت شده است (ره پیک، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۰۱).

به شهادت دکتر لنگرودی، در کتاب حقوق تعهدات بر اساس ماده ۵۴۹ ق.م فرانسه متصرف با حسن نیت شبیه مالک است و از این جهت با حقوق ما متفاوت است. یعنی در صورت فقدان حسن نیت باید عین و منفعت را به مالک رد کند و اگر عین و منافع در خارج موجود نباشد، ضامن قیمت یوم الادا خواهد بود.

ملاحظه می‌کنید که در فقه، منافع غیر مستوفات قابل استیفاست؛ ولی حسب قاعده دارا شدن غیر عادلانه ملاک افزوده شدن دارایی طرف دیگر است و نیز در فقه و قانون ما تصرف غیر قانونی، اگر چه با حسن نیت باشد، منشأ مالکیت و تصرفات او نخواهد بود و امکان این اختلافات به معنای عدم پذیرش اصل اثرای بلاسبب در فقه و قانون نیست. در ماده ۳۰۴ ق.م می‌خوانیم :

«اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است، خود را محق می‌دانسته؛ لیکن در واقع محق نبوده و این چیز را فروخته باشد، معامله فضولی و تابع احکام مربوط به آن می‌باشد.»

بر حسب آنچه در فقه و ماده ۱۹۷ و ۲۴۷ ق.م مشروع و قانونی تلقی شده است، معامله فضولی با اجازه بعدی مالک نافذ و صحیح است.

ماده ۳۰۴ ق.م با این عبارت که «خود را محق می‌دانسته، و لیکن در واقع محق نبوده، ظاهراً تنها فرضی را پذیرفته که با بیع فضولی خود را به اشتباه مالک بیع می‌پنداشته و بیع غاصب را از حکم این ماده یعنی وقوع معامله فضولی خارج نموده است؛ اگر چه بر طبق ظاهر ماده فوق نظریه‌ای در فقه وجود دارد، ولی به ادله زیر نمی‌توان به وجود چنین نظری در قانون مدنی ملتزم شد.

۱. این قول خلاف مشهور است و شهرت قوی بر فضولی بودن بیع غاصب است، ولو این که غاصب از طرف خود معامله را انجام دهد.

۲. تصور این که معامله از طرف چه کسی انجام می‌شود بر انشای عقد تأثیری ندارد. انشای هر معامله با توجه به مقتضای آن از سوی غاصب نیز امکان دارد و التفات و عدم التفات او به این امر که معامله را برای خود انجام می‌دهد، قصد انشایی او را مختل نمی‌سازد و به طور کلی قصد انشای حقیقی به علاوه رضای مالک اصلی موضوع ادله‌ی صحت و لزوم عقود و معاملات را تشکیل می‌دهد.

بحث تطبیقی (۲) :

به نظر برخی حقوقدانان ماده ۳۰۴ ق.م. در مقابل ماده ۲۳۸۰ ق.م. فرانسه تدوین شده است (امامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۵۷) بر طبق ماده اخیر، چنانچه شخصی با حسن نیت مالی را گرفته باشد و سپس آن را بفروشد، مالک حق ابطال معامله مذکور را ندارد و تنها می‌تواند ثمن فروش معامله را استرداد کند. بنابراین نویسندگان قانون مدنی عبارت «خود را محق می‌دانسته» را نه به جهت خلع نمودن معامله غاصب از زمره معاملات فضولی، بلکه به جهت دفع شبهه از صحت معامله به دلیل وجود حسن نیت بیان نموده است.

در خاتمه بعضی از موارد مرتبط با این ماده در فقه با استناد به فتاوی‌ای امام خمینی (ره) ارائه می‌شود تا هم مصادیق قاعده کلی روشن تر شود و هم وجود چنین قاعده‌ای در فقه اسلامی مبرهن گردد (مسأله‌ی ۱۹ از باب تقاص، ج ۴، ص ۱۴۵).

موارد و مصادیق قاعده در فقه اسلامی :

اگر بعد از تقاص معلوم شود که در دعوایش خطا نموده است، واجب است آنچه را گرفته یا عوض مثلی یا قیمی آنرا اگر تلف شده باشد، به او برگرداند و غرامت آنچه را به او ضرر رسانده بر او می‌باشد و در خطا بین حکم و موضوع فرق نیست و اگر معلوم شود آنچه را گرفته ملک غیر بدهکار است، برگرداندن آن یا عوض آن (اگر تلف شده باشد) واجب است.

مسأله‌ی ۱۳ کتاب البیع: «لو قبض المشتري ما ابتاعه بالعقد الفاسد لم يملكه»

اگر خریدار آنچه را با عقد باطل خریده است، قبض کند، مالک آن نمی‌شود و ضمانت بر عهده او می‌باشد؛ یعنی واجب است که آن را به مالکش برگرداند و اگر تلف شود و لو با آفات آسمانی باشد بر او واجب است که مثل یا قیمت آن را رد کند ... (اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ۳۶۹).

مسئله‌ی ۱ - بلیط‌های بخت آزمایی

«... و اخذ المال بازاء البطاقه موجب للضمان ...»

در بلاد از ناحیه بعضی شرکت‌ها، پخش بلیط‌های بخت آزمایی و فروش آن‌ها در مقابل مبلغ معینی مشهور شده است و صاحب شرکت تعهد می‌کند به این که قرعه بکشد. پس کسی که قرعه به بلیط او اصابت کند مبلغ معینی را به او بدهد، این بیع باطل است و آن مال در مقابل بلیط موجب ضمان است (همان، ج ۴، ص ۴۹۷). همچنین گرفتن مال بعد از اصابت قرعه حرام است و گیرنده آن برای مالک واقعی ضامن است.

مسئله‌ی ۱۰ در باب نفقه

«... و گر نه به مقدار تمکین می‌باشد و بقیه را بر می‌گرداند ...» (همان، ج ۳، ص ۵۶۵).

مسئله‌ی ۱۱ در باب نفقه (همان).

«... در جایی که نفقه یک روز به او پرداخت شود و یکی از عوارض در اثنای آن روز پیدا شود، پس باقیمانده‌ی نفقه روز مسترد می‌شود.»

مسئله‌ی ۱۵ در باب نفقه :

«... اگر در اثنای این مدت جهت فوت یا نشوز یا طلاق از استحقاق خارج شود، در صورتی که باقی باشد برگردانده می‌شود ...» (همان، ص ۵۶۱).

س ۴۲- شخصی در زمان طاغوت ملک دیگری را که در اجاره او بوده است، به دستور اصلاحات ارضی به نام خود ثبت و آن شخص هم فوت نموده است. آیا ورثه

نامبرده اگر بخواهد ملک را به صاحب اصلی اش برگرداند، از لحاظ شرعی و قانونی مجاز است یا خیر؟

ج- «رد ملک به مالک شرعی آن لازم است».

س ۱۶۱- در مورد شخص رباخوار از نظر شرع مقدس اسلام چگونه باید رفتار شود؟

۱. چنانچه رباخوار، مالی را از راه ربا برده باشد، چگونه باید با او رفتار شود؟

۲. در صورتی که مال به ربا رفته صاحب داشته باشد، آیا باید مال به صاحب

اصلی برگردد یا خیر؟ و در غیر این صورت چه باید کرد؟

ج- «ربا حرام است. رباخوار باید از گناه گذشته توبه نماید و آنچه را بابت ربا گرفته

ضامن است، باید به مالک اصلی آن برگرداند و اگر نزاعی در بین باشد، رسیدگی به آن موکول به محاکم قضایی است» (استفتائات، ص ۱۴۱).

جواب سؤال ۵۹، ج ۳ استفتائات، ص ۴۰۱ :

«... آنچه را بعضی ورئه در طول مدت بیش از سهم خود خرج کرده برای سایر ورئه

ضامن است».

سؤال ۳۰، ج ۲ استفتائات، ص ۲۵۹ :

دو نفر شریک با قرارداد و سرمایه مساوی یکی شامل دو مغازه با توافق طرفین و

حقوق معین مشغول به کار شده، به اظهار وی چهار سال با آن قرارداد عمل کرده و دو سال

پنج برابر حقوق توافق شده و سه سال، هفت برابر حقوق اولیه را برداشت کرده است و این

کار بدون اطلاع شریک فرد و توافق طرفین بوده است. آیا چنین امری جایز است یا خیر؟

ج- برداشت زاید بر مقدار توافق جایز نیست و مقدار زاید را به نسبت سهم شریک

ضامن است».

رجوع به موارد زیر مفید است :

۱. سؤال ۴۲، ج ۲ استفتائات، ص ۵۲۶

۲. سؤال ۴۶، ج ۲ استفتائات، ص ۵۲۶ و ۵۲۷

۳. سؤال ۴۶، ج ۲ استفتانات، ص ۵۲۷
۴. سؤال ۶۰ و ۶۱، ج ۲ استفتانات، ص ۵۴۴ و ۵۴۵
۵. سؤال ۱۰۱، ج ۲ استفتانات، ص ۳۶
۶. سؤال ۱۶۱، ج ۲ استفتانات، ص ۱۴۱
۷. سؤال ۱۲۶، ج ۳ استفتانات، ص ۵۲۵
۸. سؤال ۴۵، ج ۲ استفتانات، ص ۵۳۷
۹. سؤال ۴۹، ج ۲ استفتانات، ص ۵۲۹
۱۰. سؤال ۵۰ و ۵۱، ج ۲ استفتانات، ص ۵۴۰

گفتنی است شاید در نظر ابتدایی ذکر مستقیم موارد و مصادیق لازم نباشد، لکن استفسای موارد از ابواب مختلف خود یک کار تحقیقی است. علاوه بر آن تردید و توهم عدم قاعده اثرای بلاجهت یا استفاده بدون جهت در فقه اسلامی را بکلی می‌زداید و این نکته هدف اساسی ارائه مقاله بوده است.

نتیجه

مبنای «استفاده بدون جهت» یا «قاعده دارا شدن غیر عادلانه» یا «اثرای بلاسبب» به عنوان یک قاعده عام عقلایی در فقه اسلامی تحت عنوان «قاعده ضمان ید» یا «حرمت اکل مال به باطل» وجود دارد. نهایت این که در تفسیر سبب با قاعده موجود در بعض نظام‌های حقوقی مثل فرانسه اختلاف نظر است. علی‌هذا دلیلی ندارد که با اصرار و تکلیف مواد بخش الزامات خارج از قرارداد قانون مدنی که علی‌الاصول متخذ از فقه امامیه است، مقتبس از حقوق فرانسه بدانیم، گر چه تشابه در ساختار و نحوه بیان بین دو قانون مورد تسالم و توافق باشد.

منابع و مأخذ :

۱. اسلامی، (۱۳۸۰ ش)، ترجمه تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. امامی، سید حسن، (۱۳۳۸ ش)، حقوق مدنی، تهران، اسلامی.
۳. الامین حسن، (۱۴۰۱ ق)، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، بیروت، دارالتعارف.
۴. انصاری، مرتضی (بی تا)، مکاسب، تبریز، اطلاعات.
۵. خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان.
۶. ره پیک، (۱۳۷۳ ش)، حقوق مدنی، تهران، طلوع.
۷. سنهوری، (بی تا)، الوسیط، بیروت، احیاء التراث.
۸. سنهوری، (بی تا)، مصادرالحق، بیروت، احیاء التراث.
۹. شهید ثانی، (بی تا)، مسالک الافهام، قم، اسماعیلیان.
۱۰. شیرازی، (۱۳۶۵ ش)، اثره بلاسب، تهران، مجله حقوقی.
۱۱. صفایی، سید حسین، (۱۳۶۵ ش)، مقاله، تهران، مجله حقوقی.
۱۲. صفایی، سیدحسین، (۱۳۵۱ ش)، حقوق مدنی، تهران، مؤسسه عالی حسابداری.
۱۳. علامه بجنوردی، (بی تا)، القواعد الفقهیه، قم، اسماعیلیان.
۱۴. علامه حلّی، (بی تا)، قواعد الاحکام، قم، رضی.
۱۵. فاضل مقداد، (۱۴۰۴ ق)، نضد القواعد الفقهیه، قم، مکتبه آیت ا... نجفی.
۱۶. کیانی، عبد...، (۱۳۸۴ ش)، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی، تهران، سمت.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۵ ش)، مقالات حقوقی، تهران، ارشاد.
۱۸. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۲ ش)، قواعد فقه، تهران، نشر علوم اسلامی.
۱۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۰۱ ق)، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، بیروت، دارالتعارف.
۲۰. یثربی، علی محمد، (۱۳۸۵ ش)، قواعد فقه استدلالی، تهران، جهاد دانشگاهی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی